



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# بہاائیت

مہناز آیتی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بہائیت

نویسنده:

مہناز آیتی

ناشر چاپی:

مشخص نشده است.

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانہ ای قائمہ اصفہان

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست  |
| ۷  | بهائیت   |
| ۷  | مشخصات کتاب  |
| ۷  | افق دین  |
| ۸  | مروری اجمالی بر تاریخ باب و بهاء                     |
| ۸  | باب کیست؟  |
| ۹  | بهاء کیست؟   |
| ۱۰ | آشنایی با برخی دیگر از چهره های بهائیان              |
| ۱۰ | میرزا یحیی نوری (صبح ازل)                            |
| ۱۰ | قره العین  |
| ۱۱ | ملا حسین بشرویه ای (باب الباب)                       |
| ۱۱ | حاج محمد علی بار فروشی (قدوس)                        |
| ۱۱ | غصن اعظم   |
| ۱۱ | شوقی افندی   |
| ۱۲ | آثار و نوشته های باب و بهاء                          |
| ۱۲ | عقاید باب و بهاء                                     |
| ۱۲ | ادعای خدایی باب و بهاء - خدا از نظر بابیان و بهائیان |
| ۱۴ | قیامت از نظر باب و بهاء                              |
| ۱۶ | نبوت در کلمات باب و بهاء                             |
| ۱۶ | حدیث منزلت   |
| ۱۷ | دلایل حقانیت باب و بهاء                              |
| ۱۸ | ادله باب و بهاء بر ادعای خویش                        |
| ۱۸ | استدلال به آیات قرآن                                 |

- ۲۰ ..... استدلال به روایات
- ۲۲ ..... ویژگیهای حضرت مهدی
- ۲۲ ..... دلیل تقریر
- ۲۳ ..... معجزه
- ۲۴ ..... بهائیت امروز
- ۲۵ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## بہائیت

## مشخصات کتاب

مؤلف: مہناز آیتی

سایت [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)

برگرفته از:

## افق دین

در تاریخ تفکر بشر، بر وجود امری مقدس و ماورائی در جهان خلقت، از دو سو بر آدمیان دلالت شده است. از یک سو اعتراف عینی و التزام عملی آدمیان به خالق مقدس و متعالی در قالب انجام عبادات و مناسک راہنماست و از سوی دیگر، درون و ضمیر پاک و بی آلائش انسانها، تصدیق کننده وجود چنین امری است. مسائل و مشکلاتی که نہ فقط امروز، کہ در ہر روز در عالم، گریبانگیر ہر انسانی بودہ و ہست او را بہ سوی معبود می خواند تا با نجوا و ارتباط با او، مسالہ خویش را در میان گذارد و از او راہ حل طلب کند. مشکل تنہایی ما آدمیان و اینکہ ہر انسانی پنجرہ ای بہ روی دیگران نگشودہ است، فقط مسئلہ انسان دیروز نبود. مسئلہ ترس از آیندہ و علی الخصوص ترس از واقعہ ای کہ بخواہیم یا نخواہیم گریبان ما را خواہد گرفت و چراغ عمر ما را خاموش خواہد کرد، مسئلہ ہر روز بشر در ہر مکانی است. اندیشہ مرگ برای انسان، خانمانسوز، غفلت زدا و یاس آفرین است و اگر آن را بہ آب دیانت شستشو کند و از وجودش باید و شاید بنماید، اندیشہ ای آدمساز خواہد شد مسالہ احساس نیاز آدمی بہ قسط و عدل اجتماعی و رنجش از ظلم و بیداد زورگویان و زرداران مسئلہ ہمیشگی بشر بودہ و ہست. مسائلی از این دست کہ راہ حل خود را در علم و ذہن مخلوق پیدا نمی کنند، وجود دین را امری قطعی و ضروری می کنند. دین و مدعیان آن بہ مدد الہی و ادلہ عقل پسند برای حل مشکلات و مسائل حیاتی ہدایت بہ ارمغان می آورند و در توجیہ و حل این مسائل موفقند. دین اسلام بہ وسیلہ پیامبر اکرم محمد بن عبداللہ (ص) کہ بہ عنوان آخرین دین جهانی برای ہدایت مردم ظہور کرد حیات دنیوی کمک دہد تا در ادامہ این حیات بہ بہروزی و نیک فرجامی واصل کند. کارنامہ موفق این دین، در حضور افرادی مثل علی ابن ابی طالب و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و ہزاران انسان شایستہ دیگر در طول تاریخ ظہور کردہ است. اما از این نیاز ضروری بشر بہ دین، کسانی ہم برای مطرح کردن خودشان و ارائہ آرا و افکار باطل سود نابجا جستند و در مقطعی از زمان با استفادہ از احساسات پاک دینی مردم و خلط حق بہ باطل راہ روشن ہدایت را مہ آلود کردند تاریخ مردم ایران گواہ بر علاقہ قلبی آنها بہ دین و مذهب است و ہمیشہ خود را پای بند بہ آن می دانستند. در مقطع خاصی از تاریخ این کشور، این علاقہ و ہمراہی در شکل اجتماعی و حکومتی آن در دوران پادشاہان صفویہ بہ ظہور نشست و تحت شرایط خاصی کہ بررسی آن از حوصلہ این کتاب خارج است، دین و مبلغان دین و علمای دینی منزلتی ویژه یافتند و توانستند بہ وسیلہ این فرصت استثنایی، تا حدودی افکار و آراء گروہی از مسلمانان یعنی محبان و دوستداران اہل بیت (ع) را بہ صورت پر رنگ تری نمود بخشند. اما باید توجہ داشت کہ ہر حرکت اصلاحی و دینی نیز می تواند آفاتی را بہ ہمراہ داشتہ باشد و این وظیفہ مصلحان و حافظان دین است کہ این آفات را بہ حداقل خود برسانند یکی از آفات ظہور دین در شکل اجتماعی و حکومتی آن، وجود مدعیانی خواہد بود کہ با تظاهر بہ دین داری و مقدس مآبی در پی کسب وجہہ و منزلتی برمی آیند و این گروہ دانستہ یا ندانستہ از دین وسیلہ ای برای ارتقای منزلت خویش می سازند و زشت ترین و پست ترین نوع رفعت مقام را در این راہ می جویند. دوران صفویہ در ایران، دورانی است کہ مردم بہ دلیل امانت، پشتکار و جدیت عالمان دینی چون شیخ بہایی، میرداماد، مجلسی و ملا صدرا علاقہ وافری بہ دین و عالمان دینی ابراز کردند و این علاقہ

مسئله بجا و قابل ارزشی بود. اما همیشه تاریخ ملت‌ها نشان می‌دهد که جنبه‌های مثبت و ارزش‌های اجتماعی یک ملت اگر با تبیین و توجیه کافی به نسل‌های بعد انتقال پیدا نکند و فقط صورت ظاهری آن، بدون محتوا در دسترس مردم قرار گیرد، جامعه را با همان آفتی که گفته می‌شد مواجه خواهد کرد در این صورت، زمینه برای افرادی که به لحاظ روانی، دچار حقارت اند و رفع این مشکل را جز با مطرح کردن خود به صورتی ویژه و استثنایی نمی‌یابند، آماده می‌شود. در چنین فضایی، به دعوت مردم به سوی تجلیل و تکریم مدعیان دروغین هدایت مردم خواهد داد و آفت ریا و تظاهر، فضای قدسی و معنوی جامعه را لکه دار خواهد کرد. چنین اتفاقی در نسل بعد از دوره صفویه در ایران اتفاق افتاد. تکریم و تعظیم علما که امر به حقی بود و از ارزش‌های اجتماعی مطلوب محسوب می‌شد، عده‌ای را بر آن داشت تا با استفاده از لباس عالمان دینی مردم را به سوی خود بخوانند و از این راه در پی مقام و منزلتی برآیند. کوردلی و کج فهمی این مدعیان، جهل و بی‌سوادی مردم و دسیسه‌های شیطانی بیگانگان و مخالفان اسلام، دست به دست هم داد تا برای تخریب وجهه شیعه اهل بیت (ع) وجود فرقه و افراد را طراحی کنند که ابتدا با تظاهر به دین داری و تقدس و عرفان زدگی مردم را به سوی خود جلب کنند و در ادامه این حرکت از ادعای نبوت و امامت و حتی ادعای خدایی فروگذار نکنند. تعلیمات دینی ادیان و علی‌الخصوص دین اسلام و شخص پیامبر اکرم (ص) به ما می‌آموزند که دین و دینداری همیشه مردم را به سوی خود می‌خواند، همین ملا-ک و معیار ادعای دروغین آنها خواهد بود. محمدعلی باب و میرزا حسینعلی بهاء از جمله کسانی هستند که با استفاده از جهل و بی‌سوادی مردم و علاقه آنها به دینداران، از دین‌ابزاری برای رفعت خویش ساختند. اگر در قرآن و روایات کلمات و اسماء خاصی در توصیف افراد یا ارزش‌های دینی آمده است آنها را به نفع خویش تفسیر و توجیه کنند و از آنها نردبان منزلت بسازند. ما در این کتاب خواهیم دید که چگونه علمه البیان (الرحمان/۴) به کتاب البیان میرزا حسینعلی تفسیر می‌شود و از انا مدینه العلم و علی بابها از کلمات پیامبر (ص) محمد علی باب در قرن سیزدهم هجری زاده می‌شود. چنین ادعاهای گزافی جز در فضایی از جهل قابل شنیدن نیست. علاوه بر این به نظر می‌رسد ماجرای این گروه در قالب یک ادعای صرف در گذر تاریخ نمی‌گنجد و اصرار عده‌ای بر دوام و نشر آن با اینکه توبه نامه باب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران موجود است، مسئله را با تامل و شک جدی روبرو می‌سازد، در این مجموعه نگاهی تاریخی به پیدایش این فرقه و اعتقادات آنها شده است و آن‌گاه در فضایی کاملاً بی‌طرفانه قضاوت و تامل را به عهده خواننده عزیز وامی‌گذارد تا ببینند چگونه کف‌های باطل بر آب زلال حقیقت دوامی نخواهند داشت و چگونه طراحان سیاسی فرقه‌ها و دینهای جدید برای انحراف مردم و بازی دادن آنها از مقدسات سوء استفاده می‌کنند. مسجد ضرار در زمان پیامبر اکرم (ص) نمونه بارز این تحریف بود و خانه میرزا حسینعلی بهاء در قرن سیزدهم هجری در ایران و کعبه ایبادان در نیجریه امروز از مصادیق و نمونه‌های دیگر این تحریف به حساب می‌آیند و آبخور همه اینها دسیسه گرانی اند که نفع خویش را در این راه می‌جویند.

## مروری اجمالی بر تاریخ باب و بهاء

### باب کیست؟

روز اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با سوم اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در زمان حکومت محمدشاه قاجار در شیراز یکی از شهرهای معروف ایران پسری متولد شد که نام او را علی محمد گذاشتند و نام پدرش سید محمد رضا و نام مادرش فاطمه بود. علیمحمد تحصیلات مقدماتی خود را در مکتب خانه‌ای معروف به شیخ عابد گذراند و چون در همان ابتدای کودکی پدرش را از دست داده بود به همراه دایی خود به بوشهر یکی از شهرهای جنوب ایران رفت و مدتی در آنجا به کار تجارت پرداخت و در ضمن به تحصیل علوم عربی پرداخت ولی اعتنای زیادی به علوم متداول و رسمی آن زمان نداشت و بیشتر به خواندن دعا و اذکار و



ریاضیات اهتمام داشت. در هوای گرم تابستان بوشهر بر بالای پشت بام ساعت‌ها زیر آفتاب می‌ایستاد و به خواندن زیارت عاشورا و بعضی وردها مشغول می‌شد (و طبق نوشته‌ی بعضی از نویسندگان همین مسئله موجب برخی اختلالات فکری در او شده بود) و به همین دلیل به سید ذکر معروف شده بود. بعدها کم‌کم در اثر اینکه به او سید ذکر می‌گفتند این توهم برای او پیدا شد که می‌گفت مراد از ذکر در قرآن مثل آیه فاستلوا اهل الذکر من هستیم. او بعداً به کربلا رفت و حدود دو سال در درس سید کاظم رشتی که در آن زمان رئیس طایفه شیخیه بود شرکت کرد. بعد در این دو سال بود که ادعاهایی را مطرح ساخت. اما ادعاهای او تا حدودی در پرده ابهام باقی مانده است به این علت که در سخنان او اختلاف تعبیرهایی وجود دارد. با ملاحظه کتابهای او می‌توان فهمید که حداقل پنج بار ادعای خود را تغییر داده است. ابتدا ادعای ذکریت می‌کرد که به سید ذکر مشهور شده بود. بعد ادعای بابت داشت و ادعا می‌کرد که او با امام زمان رابطه دارد و مردم می‌توانند از طریق او با حجه بن الحسن (ع) امام دوازدهم شیعیان که فعلاً در پرده غیبت است ارتباط داشته باشند. بعداً پا را فراتر گذاشته و ادعای مهدویت کرد و گفت اصلاً من خود امام زمان هستم ادعاها در این حد نماند او ادعای آوردن دین و شریعت جدید و نبوت کرد و ادعای پنجم او چنانکه از بعضی از کلمات او صریحاً استفاده می‌شود ادعای الوهیت و خدایی بوده است. شروع ادعاها از سال ۱۲۶۰ هجری قمری بود و شش سال بعد، بعد از فراز و نشیب‌ها و آشوبها و غائله‌هایی که از این ادعاها به همراه داشت به دستور امیرکبیر وزیر ناصرالدین شاه قاجار در تبریز تیرباران شد. در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه در تبریز با حضور ولیعهد و جمعی از علما مجلس مناظره‌ای با باب ترتیب دادند که او در این مناظره از پاسخ به سوالات بسیار ساده و ابتدایی باز ماند مشروح این مناظره‌ها در کتابها ضبط شده و هر انسان حقیقت‌جویی تنها با خواندن همین مناظره به بی‌اساس بودن ادعاهای علیمحمد و بی‌سواد بودن او تصدیق خواهد کرد برای نمونه وقتی که در این مجلس گفت «الحمد لله الذی خلق السموات و الارض» و تاء کلمه «السموات» را با حرکت فتحه خواند در حالی که بر اساس قواعد عربی بایستی به کسره می‌خواند (هر کسی که کمترین آشنایی با ادبیات عربی داشته باشد این مطلب را می‌داند) در جواب اعتراض ناصرالدین شاه و دیگران گفت من در بند صرف و نحو نیستم و اصولاً صرف و نحو دو زنجیر به پای زبان عربی بود که خداوند با ظهور من آنها را برداشت و زبان عربی را از این قید و بندها آزاد کرد. این سیر اجمالی از زندگی و طرز تفکر او نشان می‌دهد که او یک انسان نرمال و دارای هوش و عقل درستی نبوده است و با بازیگری خویش، دین و عده‌ای از بی‌خبران را به دنبال خود به مسخره گرفته است.

### بهاء کیست؟

نام او میرزا حسینعلی نوری است و در دوم محرم سال ۱۲۳۳ مطابق با بیست و یکم اکتبر ۱۸۱۷ در تهران متولد شده است و بنابر این دو سال از علی محمد باب بزرگتر است. میرزا حسینعلی ادبیات و علوم مقدماتی را در تهران و در نزد میرزا علی حکیم و بعضی دیگر از مرشدان صوفی فرا گرفته است و مدت دو سال نیز وقتی در سلیمانیه کردستان عراق بود تحصیلات خود را نزد شیخ عبدالرحمن عارف ادامه داده است. بایان و بهائیان می‌گویند باب و میرزا حسینعلی درس نخوانده و استاد ندیده بودند و علمشان علم خدایی و لدنی بوده است کما اینکه خود علیمحمد باب در لوح سلطان که برای ناصرالدین شاه نوشته می‌گوید: من از این نظر علوم رایج بین مردم را نخوانده‌ام و به مدرسه‌ای داخل نشده‌ام. ولی از نظر تاریخی، قطعی و مسلم است که هم باب و هم بهاء مدتی درس خوانده و نزد اساتیدی تحصیل کرده‌اند، گرچه این تحصیلات به درجات قابل توجهی نرسیده است. میرزا حسینعلی علاقه و ارادت خاصی به صوفیه داشت و اساس ادعاهای او نیز رنگ صوفیانه داشت. او در سن ۲۷ سالگی با باب آشنایی پیدا کرده و در همین سالها و در زمانی که علیمحمد در زندان بوده به او گرویده است. بعد از مرگ باب هم مدتی مرید برادر خود میرزا یحیی بود که طبق وصیت باب بایستی بعد از او جانشین وی می‌شد. ولی میرزا حسینعلی بعداً از اطاعت میرزا یحیی سرپیچی کرد و

خودش ادعای پیامبری و شریعت مستقل کرد و باب را هم مبشر ظهور خود دانست و گفت منظور باب که در کلماتش گفته بود بعد از او «یظهره الله» خواهد آمد میرزا حسینعلی است (البته علیمحمد باب گفته بود این ظهور ۲۰۰۱ سال بعد از ظهور او خواهد بود در حالی که میرزا حسینعلی فقط چند سال بعد از ظهور باب ادعای پیغمبری کرد) و گفت مراد از رجعت و بازگشت عیسی مسیح در دنیا من هستم. اما داستان ملقب شدن میرزا حسینعلی به بهاء از این قرار است که باب در نامه ای به مریدان و هواداران خود برای چند تن از افراد که در بدشت گرگان جمع شده بودند لقبهایی داده بود از جمله ملا حسین بشرویه ای (باب‌الباب) و محمد علی بارفروش (قدوس) و زرین تاج (طاهره) ولی برای حسینعلی لقبی نفرستاده بود. میرزا حسین علی از این مسئله ناراحت شده بود و تصمیم به ترک آن جمع گرفت، ولی زرین تاج که باب به او لقب طاهره و قره‌العین داده بود و نفوذ زیادی در جمع بدشت داشت از او دلجویی کرده و گفت من لقب بهاء را به تو می‌دهم و بعدها یک کلمه ی الله هم به آن اضافه شد و بدین ترتیب حسینعلی ملقب به بهاء یا بهاء الله شد که بهائیان او را پیامبر و رئیس خود می‌دانند و در سال ۱۲۶۹ هجری ادعای پیغمبری کرده است. میرزا حسینعلی سرانجام در سال ۱۳۰۹ در سن هفتاد و شش سالگی در شهر عکا واقع در فلسطین از دنیا رفت و قبر وی نیز در همانجاست.

## آشنایی با برخی دیگر از چهره‌های بهائیان

### میرزا یحیی نوری (صبح ازل)

او برادر ناتنی و کوچکتر از میرزا حسینعلی بهاء است. در اوایل سن بلوغ به باب گروید و طبق وصیت باب بعد از در گذشت علیمحمد باب جانشین او شد و همه بایان و از جمله برادرش میرزا حسینعلی این جانشینی را پذیرفتند و از وی پیروی کردند و تا مدتی هم وضع به همین منوال بود. در این مدت، میرزا حسینعلی با طرح این مسئله که می‌خواهد جان میرزا یحیی را از خطرهای احتمالی حفظ کند و اگر او با مردم آمیزش و ارتباط زیادی داشته باشد و در انظار مردم جلوه گر شود کم کم از اهمیت او کاسته می‌شود، پیشنهاد کرد که یحیی در پشت پرده غیبت باشد و میرزا حسینعلی رابط بین او و هواداران باشد و تنها بعضی از خواص بتوانند او را ببینند. این پیشنهاد مورد قبول واقع شد، و بدین وسیله باز هم از یکی از مفاهیم و معتقدات شیعه یعنی مسئله غیبت سوء استفاده کردند ولی آتش قدرت و شهرت طلبی بزودی مسئله را عوض کرد. میرزا حسینعلی کم کم از این غیبت و عدم حضور مستقیم میرزا یحیی استفاده کرد و او را کنار زد. خودش ادعای نبوت و آوردن شریعت جدید کرد و گفت آن من یظهره الله که علیمحمد باب مکررا از او سخن گفته من هستم. در اثر درگیریهایی که بین میرزا یحیی و میرزا حسینعلی و طرفداران آنها بوجود آمده ابتدا آنها را از عراق (بغداد) به ترکیه (استامبول و ادرنه) تبعید کردند و چون باز هم با یکدیگر سر ناسازگاری داشتند ناچار میرزا یحیی را به جزیره قبرس و میرزا حسینعلی را به شهر عکا (در فلسطین) تبعید کردند. میرزا یحیی چند سال بعد در همان جزیره قبرس از دنیا رفت. لازم به ذکر است که بعد از اختلاف میرزا یحیی و میرزا حسینعلی، بایها (طرفداران علیمحمد باب) به دو دسته (ازلی، طرفداران یحیی) و بهائی (طرفداران میرزا حسینعلی) تقسیم شدند.

### قره‌العین

نام اصلی او زرین تاج یا ام سلمه و متولد سال ۱۲۳۰ مطابق با ۱۸۱۴ میلادی می‌باشد. پدرش ملا محمد صالح مجتهد قزوینی است که از طایفه شیخیه بود. زرین تاج در عین حال که از زیبایی و تناسب اندام ظاهری بهره ای داشت کم و بیش از ذوق شعر و شاعری نیز برخوردار بود و به همین دلیل هم نفوذ زیادی در بین طرفداران علیمحمد باب داشته است. خویشاوندان او که اغلب اهل علم و روحانی بودند به مذهب شیخیه گرایش داشتند. او با پسرعموی خود ازدواج کرد و هنگامی که ادعای باب به گوش او رسید شوهر

و دو فرزند خود را رها کرده و به باب گروید. لقب قره العین را سید کاظم رشتی به او داده بود بعدها باب لقب طاهره را به او داد در سال ۱۲۶۴ که باب در زندان بود، در میان هواداران باب، از مسائل اختلافی آنها مسئله حقیقی مقام باب بود. عده ای معتقد بودند که تصرف در شریعت اسلام جایز نیست و باب مروج اسلام و مسئول انحرافات که در آن پدید آمده خواهد بود. اما عده دیگری عقیده داشتند که هر ظهوری باید بزرگتر و بالاتر از ظهور قبلی باشد و بر این اساس، باب که بعد از پیغمبر اسلام و انبیاء دیگر آمده از جمیع پیامبران گذشته بالاتر است و در تغییر احکام شرعی مختار است. قره العین از همین گروه دوم بود، آتش خودنمایی و بزرگ بینی او کار را به جایی رساند که در زمانی که همه زنان مسلمان برای حفظ عفت و حیای خویش، پوشیده بودند او با برداشتن حجاب خود در گرگان و با استفاده از زیبایی ظاهری و قدرت بیان و ذوق شاعری و نفوذی که در اصحاب باب داشت، این مسئله را که باب از همه پیامبران پیشین برتر و در تغییر احکام شرع مختار است مطرح کرد. این کار او، مخالفان و موافقان فراوانی را برانگیخت ولی مسئله اینجا خاتمه نیافت بلکه ترویج فساد و شهوت رانی های این زن و فتنه و آشوبهایی که به راه انداخت از مطالب مسلمی است که در کتابها نقل شده است.

### ملا حسین بشرویه ای (باب‌الباب)

او مشهورترین فرد بایبان است و در زمره شیخیه و از پیروان سید کاظم رشتی بود جزو اولین کسانی است که به شیراز رفت و دعوت باب را پذیرفت و در راه آن بسیار تلاش کرد. باب به او لقب باب‌الباب داد و تا زمانی که باب زنده بود او مرد شماره دوم تشکیلات باب به حساب می آمد. بشرویه از مناطق خراسان در ایران است.

### حاج محمد علی بار فروشی (قدوسی)

او از شیخیه و از اصحاب سید کاظم رشتی است و از نظر مقام و منزلت در نزد بایبان و بهائیان هم ردیف ملا حسین بشرویه ای محسوب می گردد او در سفر حج با باب همسفر بود ولی باب نتوانسته بود او را پیرو خود سازد زیرا غرور علمی و ریاست طلبی به او اجازه نمی داد که علیمحمد را بالاتر از خود ببیند، بشرویه وقتی از شیراز و از نزد باب به خراسان باز می گشت، در بابل به خانه محمد علی بارفروشی وارد شد چون هر دو از شیخیه بودند و طی گفتگوهایی که با او انجام داد موفق شد بار فروشی را با باب همراه سازد.

### غصن اعظم

نام او عباس و پسر بزرگتر زن اول میرزا حسینعلی بهاء است. میرزا حسینعلی رئیس بهائیان چهار زن داشته است و آخرین زن او دختری ۱۶ ساله بود که میرزا در سن هفتاد سالگی به ازدواج خود درآورد. به وصیت صریح میرزا، عباس در سال ۱۳۰۹ بعد از وفات بهاء جانشین او شد و ریاست بهائیان به او داده بود او مردی زیرک و باهوش و نسبتا باسواد بود و سعی کرد تا حدود زیادی قسمتهای موهن و سست آئین بهائیت و نوشته های باب و بهاء را اصلاح نماید و برای این کار با انکار بعض معتقداتی که در آئین بها وجود داشت به جعل و تحریف مطالب مختلفی دست زد او در سال ۱۳۴۰ هجری قمری مطابق با ۱۹۲۱ میلادی از دنیا رفت. در کتابهای مربوط به بهائیت از او به عباس افندی و یا عبدالبهاء یاد می شود.

### شوقی افندی

بر اساس وصیت بهاء بعد از عباس افندی باید برادر دیگرش میرزا محمد علی که از زن دوم میرزا حسینعلی بود ریاست بهائیان را در

دست می گرفت اما در زمان عباس افندی بین او و میرزا محمد علی اختلافاتی واقع شد و کار به جائی رسید که عباس افندی در هر نوشته خود از او شکایت می کرد و گاهی او را ناقص اکبر و گاهی بیرون رونده از امر باب و بهاء و مرتد معرفی می کرد لذا پیروان بهائیت از میرزا محمد علی رویگردان شدند و بعد از مرگ عباس افندی طبق وصیت او به پسر دخترش شوقی افندی رجوع کردند.

## آثار و نوشته های باب و بهاء

مهمترین آثار مکتوب باب عبارتند از بیان عربی - بیان فارسی - احسن القصص - صحیفه عدلیه - چند لوح عربی و فارسی. و مهمترین آثار میرزا حسینعلی بهاء عبارتند از اقدس - ایقان - بدیع - اشراقات - اقتدارات - کلمات مکنونه - مبین و چند لوح عربی و فارسی. البته بعید است به سادگی دلایلی که خواهیم گفت بتوان به یکی از این کتابها از طریق بهائیان دست پیدا کرد. اما اگر یافت شوند عبارات آنها آنقدر مضطرب، مغلوط، موهن و سست است که هر خواننده ای با خواندن آنها به بی سوادی و خیال بافی نویسنده پی خواهد برد و به همین دلیل بایان و بهائیان همیشه تلاش می کنند دست کسی به این کتابها نرسد و بیشتر به صرف تبلیغات شفاهی و ادعاهای صوفیانه بسنده می کنند. مجموعه حاضر از کتابهای آنها گزینش شده است هر خواننده منصفی بتواند این گروه را که به غلط بعضی از وهابیان آنها را از فرقه های شیعه محسوب می کنند بهتر بشناسد. خواننده ها با مطالعه این مجموعه خواهد دانست که فاصله اعتقاد و عمل بهائیان چقدر زیاد است نسبت دادن این گروه به شیعه، از مکرهایی است که برای تضعیف محبان اهل بیت به کار گرفته می شود. هیچ مسلمانی به خود اجازه نمی دهد که راه اباحیگری و بی قیدی نسبت به دستورات قرآن و پیامبر اکرم (ص) را انتخاب کند و در غیر این صورت، از مسلمانی فقط نامی را بهره برده است. علاوه بر آنکه بایان و بهائیان بر اساس ادعای خود دست از مسلمانی کشیده اند و یاوه های آنان هیچ ارتباطی به محبان اهل بیت (ع) ندارد.

## عقاید باب و بهاء

### ادعای خدایی باب و بهاء - خدا از نظر بایان و بهائیان

گرچه میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ مشهور بهائی در کتاب فرائد و همچنین عباس افندی در آثار خود سعی کرده اند این مطلب را که باب و بهاء ادعای خدایی داشتند انکار کنند و کلمات و گفته های آنان را به گونه ای توجیه و تفسیر کنند، اما حقیقت این است که اگر کسی مجموع کلمات باب و بهاء را بررسی کند خواهد دید که ادعای خدایی آنها جای انکار و تردید ندارد اینک گوشه هایی از این موارد را مرور می کنیم: ۱- علیمحمد باب در نامه خود به یحیی صبح ازل. می نویسد: این نامه ای است از خدای زنده و بر پای دارنده جهان به سوی خدای زنده و بر پا دارنده جهان. بگو همه از خدا آغاز می شوند و همه به سوی او بر می گردند. طبق این بیان هم خود را بر پا دارنده جهان دانسته و هم همین مقام را به یحیی ازل قائل شده است و همچنین آغاز و پایان همه را به سوی خود میدانند. ۲- در کتاب بیان فارسی در باب اول از واحد اول، باب می گوید همه چیز به این واحد (علیمحمد باب) بر می گردد و هر شیئی به این شیئی واحد (علیمحمد باب) در قیامت بعید نیست بلکه در قیامت بعد آن شیئی واحد است که با آمدن او قیامت آئین باب بر پا خواهد شد چنانکه بعدا در بحث قیامت از نظر باب و بهاء خواهد آمد از نظر ایشان قیامت چیزی جز آمدن پیامبر بعدی نیست یعنی با آمدن هر پیامبری قیامت پیامبر قبلی و امت او بر پا خواهد شد و آن پیامبر بعد هم شعارش این است که من خدا هستم و جز من خدایی نیست و من پروردگار همه پدیده ها می باشم و غیر از من هر چه هست آفریده من است ای مخلوقات من پس مرا پرستش کنید. ۳- میرزا حسین علی بهاء نامه های خود را به جای اینکه به اسم خدا شروع کند این گونه آغاز می کرد به نام خودم که غالب بر همه اسماء است و نام خودم که از افق بالا سر زده است. ۴- در اول لوح علی (لوحی که در پاسخ

شخصی که نام او علی بود نوشته است) میرزا حسینعلی بهاء می گوید: نامه شما در پیشگاه عرش یعنی پیش میرزا بهاء حاضر شد و به جایگاه کسی که هیچ چیز حتی به اندازه سر سوزنی از علم او بیرون نیست رسید و به رویت خدا یعنی (میرزا حسینعلی بهاء) رسانده شد. جملات او شبیه جمله ای نیست که خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید در سوره یونس آیه ۶۱ و همچنین در سوره سبا آیه ۳ در وصف خویش آورده است و اینجا میرزا حسینعلی عین همان جمله هایی را که خداوند در مورد خودش فرموده، در مورد خود به کار برده است. ۵- نیز در همان لوح می گوید: «قل اللهم انک الهان الهین لیوتین الالوهیه من تشاء و لیزعن الالوهیه من تشاء» اولاً- از نظر ادبیات عرب، میرزا حسینعلی کلمه را به (الهان و الهین) جمع بسته که کاملاً غلط است و دلیل بر بی سواد بودن اوست و ثانیاً از این جمله او به روشنی فهمیده می شود که خدایی هم مثل خیلی چیزها بخشیدنی و پس گرفتنی است که خداوند یک روز آن را به کسی می بخشد و روز دیگر از او پس می گیرد. همچنین در لوح مذکور می نویسد: چون میرزا یحیی (برادر بهاء) دید من پیش دستی کردم و مقام خدایی را برداشته ام و خودم را خدای زنده خوانده ام شتاب زده شد و مقام بالاتر از مقام خدایی به خود بست تا مقام خود را بالاتر از مقام من قرار دهد و نفهمید من بالاترین مقام را ادعا کرده ام چون بالاتر از مقام خدایی مقامی نیست، زیرا هر چه غیر اوست قهراً بنده ذلیل و آفریده او خواهد شد و به دستور او به وجود آمده و به اراده او از نیستی به هستی رسیده پس بالاتر از مقام خدایی مقامی نیست تا کسی برای خود ثابت کند و آن مقام خدایی را هم که بنده برداشته ام. مسئله ادعای خدایی در این کلمات به اندازه ای روشن است که هیچ اظهار نظری را نمی طلبد. و قضاوت را به شما اهل خرد واگذار می کنیم. هنگامی که این گونه سخنان از جانب میرزا حسینعلی بهاء مطرح شد بعضی از خود بهائیان به این گفته ها اشکال گرفته و به او اعتراض کردند. میرزا در مقام جواب و چاره جوئی نوشت: باری به یقین دانسته شد که در آن ساحت قدس، جمیع اسماء در صنع واحدند چه آن کینونت قدم در حینی که می فرماید که انا رب الارباب و انا الارض و التراب در آن منظر اکبر، این هر دو در یک رتبه بوده و خواهد بود و پس از چند سطر می نویسد: اگر در این کلمات مبارکه الهیه تفکر کنید ابواب علوم مالانهایه بر وجه قلوب مفتوح شود به شانی که دیگر مضطرب نشوید از اینکه فلان را به اسماء الله نامیده یا به ذات الله و مرآت الله، چه که جمیع اسماء در آن ساحت مساوی و لا فرق بینهما و کل این اسمها طائف حول مظهر نفس قدم بوده و خواهد بود مثل اینکه در حین جمال قدم شجری را به کل اسماء حسنی و صفات علیا موسوم فرمایند: انه لیقدر و لیس لاحدان یعترض علیه لانه هو المختار و ماسواه فی قبضه الاقتدار لا اله الا هو العزیز الجبار. میرزا حسینعلی خواسته با این عبارات و جملات حرفهای قبلی خود را توجیه کند و همانطور که ملاحظه می کنید معتقد است کسی هم حق اعتراض ندارد. چنین ادعاهایی از هر کسی ممکن است و چگونه می توان ادعایی را بدون دلیل فهم و قبول کرد. میرزا حسینعلی در کتاب بدیع ص ۷۴ چنین می گوید باب که خود را ذره می گفته یا پست تر از ذره می خوانده یا رب الارباب می نامیده و همچنین به اشخاص می گفته من توام تو منی و مانند اینها، علتش این بوده که همه چیزها در آئینه جمال باب بودند و به هر چیز نگاه می کرد خود را می دید به شانی که چشم مبارک جز بر طلعت مبارک نیفتاد. آنچه برخی از اهل عرفان می گویند آن است عالم آئینه ذات اقدس حق است و ما به هر چیز نگاه می کنیم خدا را می بینیم اما نشنیده بودیم کسی بگوید بگویند همه چیز آئینه جمال و ذات من است و من به هر چیز نگاه می کنم خودم را می بینم که در عرفان مقامی به نام فنا فی الله صحبت می شود که اگر کسی به این درجه از معرفت برسد دیگر خود را نمی بیند و هر چه می بیند خدا می بیند اما نمی بینم این مقامی که باب به آن رسیده بود که همه چیزها را آئینه جمال خود می دانسته و در عالم فقط خود را می دیده است، خود بینی است یا خدایی؟ آیا این سخنان مظهر دعوت به سوی خود نیست و حال آنکه پیامبران همه را به سوی خدا می خوانند. در کتاب بدیع، میرزا حسینعلی در جواب برادرش میرزا یحیی می نویسد: برخی از مشرکین (یعنی یحیی صبح ازل برادر میرزا حسینعلی) گفتند که این آیات طبق فطرت نیست، سوگند به خدای حق در این هنگام فطرت در شکل و قیافه نوکری با ذلت و خضوع تمام ایستاده و گریه و ناله سر داده است و چنین می گوید وای بر شما ای اسیران زنجیر نادانی سوگند به

خدا من که فطرت با یک کلمه میرزا حسینعلی بهاء آفریده شده ام. آری فطرت بر علیه خود چنین گواهی می دهد ولی این گروه اشرار (میرزا یحیی و طرفدارانش) نمی فهمند. سوگند به خدا فطرت هم افتخار می کند که نسبتی با ما دارد و ما همیشه از او بی نیاز بوده ایم زیرا که او و هر چیز دیگر را به فرمان خود آفریده ایم و این را جز منکر و کفار، کسی انکار نمی کند. برآستی منظور حسینعلی از این گفته ها و امثال آن چیست؟ ۶- میرزا حسینعلی بهاء در یادداشتی به مناسبت روز تولد خود می نویسد: امروز روزی است که در آن زاده شد کسی که نزاده و نه زاده شده است. همه می دانند که جمله لم یلد و لم یولد جمله ایست که خداوند در سوره توحید در وصف خود فرموده است و اینجا میرزا حسینعلی عین این گفته را در مورد خود به کار برده است با این تفاوت که چون بی سواد بوده تناقض گویی کرده است. می گوید امروز روزی است که زاده شد در آن کسی که نزاده و نه زاده شده است. اگر کسی صفتش این است که زاده نشده پس چگونه امروز زاده شده است؟ ۷- عباس افندی پسر میرزا حسینعلی بهاء در جلد اول کتاب مکاتیب ص ۲۵۴ این شعر را آورده و آنرا از سروده های پدرش میرزا حسینعلی ذکر می کند: همه خدایان از رشحات فرمانم به خدائی رسیدند، همه پروردگاران از لبریزی حکم پروردگار شدند. ۸- میرزا حسینعلی در کتاب مبین ص ۲۸۶ می نویسد لا اله الا انا المسجون الفرید ترجمه خدایی جز من زندانی یگانه و تنها نیست. در اینجا در کلمه لا اله الا الله تصرف کرده است و کلمه الله را برداشته و جای آن انا می گذارد و می گوید جز من خدایی نیست البته توجه هم دارید که خدا در زندان است و گرفتار دست دشمنان است. اینها گوشه هایی است از ادعاهای خدائی باب و عبیر و عنوانی بها را مطرح می کنند. اگر طرفشان مسیحی باشد می گویند رجعت مسیح است و اگر مسلمان شیعه است می گویند رجعت حسینی است و اگر تحصیل کرده است می گویند او نابغه عصر و حکیم و فیلسوف است و اگر از علاقمندان عرفا و صوفیه است می گویند قطب و مرشدی است از همه مرشدان مهمتر. تا اینکه وقتی محرم اسرار شد می فهمد که ادعای حقیقی میرزا حسینعلی ادعای خدایی است و عقیده بهائیان این است که بهاء خالق آسمان و زمین، مرسل رسل و منزل کتب است و اوست که در کوه طور با حضرت موسی سخن گفته است.

### قیامت از نظر باب و بهاء

باب در کتاب بیان می گوید: قیامت عبارت است از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم تا زمان غروب آن. مثلاً از روز بعثت عیسی تا روز عروج قیامت موسی بود و از روز بعثت رسول الله تا روز عروج او قیامت عیسی و از روز ظهور شجره بیان (یعنی علیمحمد باب) تا زمان غروب او، قیامت رسول الله است هر کس که بر شریعت قرآن ناجی است تا قیامت یعنی ساعت دو و یازده دقیقه گذشته از غروب روز چهارم ماه جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری که ساعت اظهار امر نقطه بیان بوده است روز قیامت آمد و رفت و نا اهلان خبردار نشدند. بهشت عبارتست از نفی یعنی عدم ایمان به نقطه ظهور و انکار او و مراد از برزخ، فاصله بین دو ظهور است. باب منکر قیامت و بعثت به معنایی است که در قرآن صراحتاً می گوید: کسی که از قبر برانگیخته نمی شود و کسی از جهان پس از مرگ اطلاعی ندارد او همه آیات قیامت و بهشت و دوزخ و مانند آن را به آمدن پیامبر بعدی و قبول کردن و یا نپذیرفتن دعوت او و امثال آن تاویل می کند او می گوید: منظور از بعثت برانگیخته شدن مردگان این است که مثلاً من می گویم ملا حسین بشرویه ای (همان علی ابن ابی طالب است) علی بن ابی طالب مبعوث می شود. یا می گویم فلان کس (مثلاً ابوذر) به من ایمان آورده این (مثلاً- ملا محمد علی بارفروشی) ابوذر می شود. اگر گفتم این فنجان که پیش من است همان فنجان یا استکانی است که پیش پیامبر بوده این فنجان همان استکان می شود. گاهی هم در همان کتاب می گوید: مقصود از بهشت منم و درهای بهشت آنهایی هستند که به من ایمان آورده اند منظور از نعمت های بهشتی احکامی است که من آورده ام مثلاً فلان چیز برای شما حلال و جایز است چون اگر من می گفتم حرام و ممنوع است آن چیز بر شما حرام می شد و شما نمی توانستید از آن استفاده کنید پس اینکه من گفتم حلال است و شما می توانید استفاده کنید این نعمتی است که از طرف من به شما رسیده است. چنین سخنان



جسورانه و گستاخانه ای درباره ارزش ها و مفاهیم دینی و تطبیق آن بر خود، چیزی جز خودخواهی و سبک انگاری دین نیست. دین با چارچوب مشخصی که دارد هر تفسیری را بر نمی تابد و اگر غیر از این باشد دیگر دین نخواهد بود بلکه آن مجموعه خودخواهی های اشخاص خواهد شد که دین را ملعبه خویش قرار می دهند. در اینجا نمونه هائی از کلمات باب و بهاء را درباره قیامت مرور می کنیم تا شاهدهی بر کج روی های این گروه باشد: باب در کتاب بیان، باب شانزدهم واحد دوم می گوید: تاکنون جز مظاهر خداوند، کسی معنای بهشت و دوزخ و جنت و نار را نفهمیده و حقیقت بهشت این است که در علم خدا هیچ جنتی بزرگتر از این نیست که خداوند ظهور فرماید با آمدن پیامبران. چنانکه انبیا در هر دوره جنت آن دوره بوده اند تا نوبت رسید به پیغمبر اکرم. در دوره قرآن جنتی بزرگتر از پیامبر اکرم و پس از او امیرالمومنین (ع) و پس از او ائمه اطهار تا برسد به حرف میم (منظور حضرت مهدی عج) است که نام ایشان محمد است نبوده و نیستند. بعد که دوره بیان آغاز شد و این دوره در حقیقت همان آخرت دوره فرقان (قرآن) است جنتی در علم خدا بزرگتر از نقطه بیان یعنی علیمحمد باب نیست و چون در دوره بعد من یظهره الله ظهور نماید که آخرت همان نقطه بیان است جنتی عظیم تر از من یظهره الله نخواهد بود خداوند از برای هر جنتی که ظهور به پیغمبر است نوزده باب قرار داده چنانچه در دوره بیان، حروف حی ۱۸ نفرند (منظور این است که از نظر حساب ابجدی، کلمه حی معادل ۱۸ در می آید که مراد باب ۱۸ نفر از شیخیه هستند که در زمان حیات باب به او گرویدند). با خود نقطه بیان می شوند ۱۹ نفر. در دوره قرآن پوشیدن حریر برای مردها حرام است ولی در دوره بیان حلال شده این نعمت و عطیه این جنت است ... و اگر کسی در جنت است همه تملکات و متعلقات او هم در جنت است زیرا جنت امرش این است که منسوب الی الله باشد و اگر چیزی منسوب به مومن شد منتسب الی الله است چنانچه این حجره تاریک من است که در و پنجره هم ندارد چون منسوب به من است از اعلی غرف رضوان است و همه ذرات او می گویند انی انا الله لا اله الا انا رب کل شیء و آن حجراتی که دشمنان من ساکنند از مراحل جهنم است هر چند کاخ رفیع باشد. این سخنان فردی که هیچ دلیلی بر ادعای خود ندارد، چیزی جز هذیان گوئی تلقی نمی شود در یک چنان ادعای نبوت و قانونگذاری، خلق بهشت و جهنم و انتساب خود و طرفداران به بهشت و مخالفان به جهنم چیزی جز یک خودخواهی جاهلانه می تواند قلمداد شود؟ میرزا حسینعلی بها نیز درباره قیامت چیزی به گفته های باب اضافه نکرده است و همان حرفهای باب را قبول دارد او در کتاب بدیع ص ۳۳۸ مدعای باب را درباره قیامت تکرار می کند و آیات بهشت و جهنم را بر آمدن خود و طرفدارانش تفسیر می کند. اما در اینجا تناقضی آشکار به چشم می خورد، زیرا بنا بر ادعای باب قیامت پیامبر اکرم با ظهور او آغاز شده بود پس باید قیامت باب هم با ظهور بها آغاز می شد و باید بگوید او قیامت بایان را بر پا کرده است چون قیامت مسلمانان و قرآن و پیامبر آنان به ادعای او با آمدن علیمحمد باب برپا شده و گذشته و تمام شده است و دیگر معنا ندارد آیات قرآن که درباره قیامت و علائم آن نازل شده بر میرزا حسینعلی تطبیق شود. مسئله دیگری که در اینجا لازم است به آن پردازیم این است که اگر باب و بهاء به استناد به ظاهر به آیات قرآنی می خواهند قیامت را بر خود تطبیق دهند باید چاره ای در تفسیر همه نشانه های قیامت می کردند. از نظر قرآن در قیامت: ۱- به اعمال همه افراد رسیدگی می شود و از کوچکترین اعمال آنها سؤال می شود (سوره زلزال ۵ و ۶) ۲- به هنگام برپا شدن قیامت، ستارگان و خورشید فرو افتد (سوره تکویر ۱ و ۲) ۳- روز وحشتناک و بزرگی که همه کره زمین را زیر و رو می کند و کوهها را مانند پنبه زده شده و آب روان می کند (قارعه ۳ و ۴ و ۵) ۴- مردگان زنده می شوند و از قبر بیرون می آیند (انفطار ۴) و خلق اولین و آخرین گرد هم جمع می شوند (یس ۵۳) ۵- انسانهای نیکوکار در قیامت پاداش خود را می گیرند و از نعمت های خداوند برخوردار می شوند و به بهشت جایی که قصر، حور العین درختان و میوه های تمام نشدنی دارد و نهر شیر در باغ های آن جاری است وارد می شوند. (سوره محمد ۱۵) ۶- در قیامت، کافران و مشرکان و بدکاران نیز به سزای اعمال خود می رسند و به جهنم جایی که آتش بسیار گرم و سوزان دارد و اهل آن به انواع عذابها دچارند وارد می شوند (سوره فاطر ۳۶) ۷- آسمان و زمین به آسمان و زمینی غیر از این تبدیل می شوند (سوره ابراهیم ۴۸).

اینها فقط نمونه کوچکی از آیات و نشانه‌هایی است که برای قیامت در قرآن کریم ذکر شد و علاوه بر آنها آیه و علامت‌های دیگر هم آمده است و چگونه می‌توان با وجود این آیات، گفته‌های باب و بها را در مورد بر پا شدن قیامت و ظاهر شدن تمامی نشانه‌های آن قبول کرد. چگونه می‌توان با نادیده گرفتن ظواهر الفاظ، تفسیری از جانب خود بر بعضی از آیات تحمیل کرد و مجموعه آنها را نادیده گرفت. بر فرض قبول بعضی از این تاویلات، چگونه همه آیات مربوط به قیامت بر پندارهای باب و بهاء قابل صدقند؟ پس آنچه مسلم است سخن از یک رای و تفسیر درباره آیات قرآنی نیست بلکه سخن از نسبت و افترا به قرآن و به طور اعم دین است سخن از پیدایش گروهی لایابالی است که عده‌ای جاهل را به سوی خود می‌خوانند.

### نبوت در کلمات باب و بهاء

باب و میرزا حسینعلی بهاء ادعای پیامبری و دریافت وحی نیز داشتند برای اینکه نظر باب و بهاء در مورد مسئله نبوت و همچنین ادعای پیامبری آنها بیشتر روشن شود نمونه‌ای از گفته‌های آنان را مرور می‌کنیم. ۱- در بیان فارسی، واحد دوم باب اول می‌گوید: خداوند عالم عز شانه در هر دوره به آنچه اعلی علو اهل آن دوره است تفاخر می‌نماید، حجت را نازل می‌فرماید چنانچه در زمان نزول قرآن، افتخار کل به فصاحت کلام بود از این جهت خداوند قرآن را به اعلی علو فصاحت نازل فرمود و او را معجزه رسول الله قرار داد... و شبیه نیست که در دوره نقطه بیان (یعنی زمان علیمحمد باب) افتخار اولوالالباب به علم توحید و دقائق معرفت و شئون ممتنع نزد اهل ولایت بود از این جهت خداوند عالم حجت او را مثل حجت رسول خدا در نفس آیات قرار داده است. باب مدعی است همانطور که معجزه پیامبر اسلام از سنخ کلام و لفظ است معجزه او هم از این مقوله است و همین کتاب بیان و آیاتی که در اینجا نمونه‌ای از آن را دیدیم معجزه اوست. ۲- میرزا حسینعلی در کتاب اقدس ص ۱۴۹ می‌گوید: ای گروه بیان مرا با شمشیرهای اعتراض نکشید سوگند به خدا خوابیده بودم که دست اراده خداوند رحمان شما بیدارم کرد و امر نمود که میان آسمان و زمین ندا کنم. این از پیش خودم نیست اگر شما بدانید. ۳- میرزا حسینعلی در کتاب اقدس ص ۱۶۱ می‌نویسد ای گروه بیان اگر اختیار این کار در دست خودم بود هیچگاه خود را ظاهر و آشکار نمی‌کردم. بترسید از خدا و اعتراض نکنید به کسی که از جانب خداوند با ادله و براهینی که شما از پیامبران دیگر دارید آمده است و من نشسته بودم خدای توانای شما مرا بیادداشت و من ساکت بودم او مرا به فرمان محکم و متینش به سخن آورده و خوابیده بودم بیدارم ساخت و نازل کرد بر من از آیات چنانکه هر شمرنده توانا از شمردن آن ناتوان است بگو آیاتی را که از قلم من نازل گشته و آیاتی را که در پیش خودتان هست بخوانید و انصاف دهید و از تجاوز کاران نباشید. کاملاً روشن است که میرزا حسینعلی باب با انتساب خودش به خداوند و ادعای عرشی و ملکوتی شدن، ادعای پیامبری دارد و می‌گوید آنقدر بر من آیات نازل شده که از اندازه بیرون است. سوال مهمی که در رابطه با این موضوع مطرح است خاتمیت است. بر اساس آیه صریح قرآن و همچنین روایات مختلفی که مشهورترین آنها (حدیث منزلت) است دین اسلام و حضرت محمد (ص) آخرین دین و پیامبر الهی خواهد بود.

### حدیث منزلت

بر اساس حدیث منزلت، پیامبر اکرم (ص) به امیر المومنین (ع) فرمودند: نسبت تو به من مانند هارون به موسی است جز اینکه بعد از من پیامبری نیست. این حدیث در منابع شیعی در کتاب غایه المرام سید هاشم بحرانی از ص ۱۲۶ تا ص ۱۵۲ و همچنین در جلد نهم از بحار الانوار مرحوم مجلسی از ص ۲۳۷ تا ۲۴۳ به سندهای مختلف و به همین مضمون آمده است. در منابع اهل سنت هم در مسند احمد بن حنبل، صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابی داوود، صحیح ترمذی و غیر آنها آمده است. ابن ابی الحدید که از علما و مورخین اهل سنت است می‌گوید: بر نقل این حدیث تمام فرق اسلام اجماع و اتفاق دارند. روایات بسیار زیاد دیگری در



منابع اهل سنت و شیعه نقل شده که تمامی آنها دلالت دارند بر اینکه بعد از شریعت پیامبر اسلام پیامبر تازه ای از طرف خداوند فرستاده نخواهد شد. ما برای رعایت اختصار از ذکر این احادیث در اینجا معذوریم ولی برای نمونه آدرس برخی از آنها را برای افرادی که علاقمند مطالعه و تحقیق بیشتر هستند ذکر می کنیم. اکنون سوال این است که با توجه به آیات قرآن و این همه روایاتی که صریحا بیان می کنند دین اسلام و پیامبر اکرم (ص) آخرین دین و پیامبر الهی هستند چگونه ادعای پیامبری باب و بها و آوردن آئین تازه بوسیله آنها می تواند با استناد به دین اسلام صحیح باشد؟ ۲- علاوه بر اشکال خاتمیت که هم بر باب و هم بر بها وارد است اشکال دیگری به خصوص بر بهاء وارد است و آن اینکه باب در موارد متعددی در کتاب بیان تصریح می کند که دین او به عدد حروف کلمه مستغاث یعنی تا ۲۰۰۱ سال پایدار خواهد بود و هر کس تا قبل از تمام شدن این مدت بیاید و ادعای پیامبری کرد (باب در سال ۱۲۶۰ ادعای پیامبری نمود و در سال ۱۲۶۶ از دنیا رفت و میرزا حسینعلی بها در سال ۱۲۶۹ ادعای پیامبری کرد) و به همین دلیل که ادعای پیامبری او با گفته باب تطبیق نداشت عده ای از بایان با او مخالفت کردند و از او روی گرداندند چنانچه در همین عباراتی که اخیرا از کتاب اقدس میرزا حسینعلی نقل کردیم ملاحظه کردید که میرزا گروه بیان (یعنی بایان) را مخاطب قرار داده که از دعوت او اعتراض نکنند اما میرزا حسینعلی خود از اطاعت باب و جانشینی میرزا یحیی صبح ازل سرپیچی کرد و بنای مخالفت با او را گذاشت و بدین ترتیب بنا به عقیده خود بایان و بهائیان که جهنم را چیزی جز انکار دعوت پیامبر بعدی نمی دانند، به جهنم نفی و انکار وارد شدند. ۳- همانطور که قبلاً اشاره کردیم باب و بها معجزه خود را در آیات نازل بر خود می دانند و مدعی هستند که اگر جن و انس جمع شوند و بخواهند نظیر این آیات را بیاورند نمی توانند. ما تا اینجا نمونه هایی از این آیات معجزه آسا را از کتابهای مختلف باب و بهاء مانند بیان و اقدس، اشراقات و بدیع ذکر کردیم. در اینجا نیز به چند نمونه دیگر از این آیات توجه می کنیم و شما خود قضاوت کنید که آیا این آیات از طرف خداوند نازل شده و در حد معجزه ای است که کسی نتواند نظیر آنها را بیاورد یا نه. -نمونه ای از آیات کتاب بیان عربی انا قد جعلناک جلالا جلیلا للجالین ... انا قد جعلناک نور انور انا للناورین - انا قد جعلناک تماما تمیما التامین - قل انا قد جعلناک حبتا جیبیا للحابین - قل انا قد جعلناک بطشانا للباشطین. -نمونه ای از آیات فارسی بها از باغ الهی، با سدره ناری آن تازه غلام آمد های های جذب الهی، هذا خلع یزدانی - هذا قمص ربانی، با کوثر روحانی، با ابحر حیوانی، آن رب انم آمد، های های هذا عذب سبحانی، هذا لطف رحمانی هذا طرز عذباتی از مصر عمائی، آن یوسف شیرازی با عشو و ناز آمد. های های هذا وجه از لانی، هذا طلع نورانی، هذا بدع قدمانی، (البته در راه نزول، آیات عربی و فارسی مخلوط شده است) نمونه های دیگر از آیات باب (از الواح باب) بسم الله البهی الابهی الحمد لله قد اظهر ذاتیات الحمدانیات با طراز طرازانی و اشراق الکونینات با شراق شراقه و الاح الذاتیات البازخیات بطوالع رقابع منابع مجد قدس متناعیه. ملاحظه می فرمایید که این آیات چه از نظر لفظ، چه از نظر مفهوم و محتوا و همچنین جنبه های دیگر واقعا چگونه می توانند معجزه باشند و جن و انس از آوردن مثل آن عاجز. ۴- مسئله دیگر درباره پیامبری باب و بها این است که بایان و بهائیان معتقدند این دو پیامبر امی بودند و درس نخوانده بودند و علوم آنها لدنی و از جانب خداوند بوده است و البته خود باب و بها هم همین ادعا را داشته اند. چنانکه باب در لوح سلطان که برای ناصر الدین شاه نوشته می گوید: من آنچه از علوم نزد مردم است نخوانده ام و در هیچ مدرسه ای داخل نشده ام در حالی که همان طور که در بخش مرور اجمالی بر تاریخ باب و بها گفتیم درس خواندن باب و بها و معلم و استاد دیدن آنها قطعی و مسلم است. باب در جایی می نویسد: ای معلم مرا نزن. البته در اینکه آنها به درجه علمی معتنا بهی دست نیافتند نیز تردیدی نیست و همیشه در طول تاریخ کمی علم و ژست عالمانه علت اصلی انحراف و دوری از حقیقت شده است.

## ادله باب و بهاء بر ادعای خویش

بدیهی است هر کس در هر زمینه‌ای ادعایی داشته باشد باید برای درستی ادعای خود دلیل اقامه کند. باب و بهاء هم از این قاعده مستثنی نیستند و باید برای اثبات ادعاهای خود دلیل داشته باشند. همانطور که قبلاً گفتیم علیمحمد باب ادعاهای مختلفی کرده که از ذکریت و بابت شروع می‌شود و تا مهدویت و حتی خدایی و الوهیت ادامه می‌یابد. از میان همه ادعاها باب دو ادعای مهدویت و پیامبری او از سایر ادعاهایش روشن تر است و قطعی است که میرزا حسینعلی بهاء هم کمترین ادعایش پیامبری و آوردن شریعت جدید و مستقل است. برای اثبات این ادعا هم از ناحیه خود باب و بهاء و هم از طرف مبلغین ممتاز و درجه اول آنها مثل میرزا ابوالفضل گلپایگانی دلائلی ارائه شده است و خود بهائیان معترفند بهترین کتاب استدلالی که در زمینه اثبات مهدویت باب و پیامبری باب و بهاء نوشته شده کتاب میرزا ابوالفضل گلپایگانی به نام فرائد است. به همین دلیل ما برای بررسی استدلالهای بایان و بهائیان به گفته‌های گلپایگانی در فرائد نظر می‌کنیم و به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم. البته لازم به ذکر است چون بنای ما در این نوشتار بر اختصار است نمی‌توانیم همه استدلالهای گلپایگانی را مطرح کنیم ولی به ذکر پاره‌ای از مهمترین دلایل می‌پردازیم و علاقمندان می‌توانند به کتب مفصلی که در این باره نوشته شده است مراجعه کنند. گلپایگانی در مجموع برای اثبات صحت ادعاهای باب و بهاء به چهار دلیل استدلال کرده است، این دلائل عبارتند از: ۱- آیات قرآن ۲- روایات اسلامی ۳- دلیل تقریر ۴- دلیل معجزه

## استدلال به آیات قرآن

۱- هل ينظرون الا- ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة (بقره ۲۱۰) ترجمه: آیا انتظار آنان جز این است که خدا و ملائکه سوار بر پاره‌های ابر سفید بسوی آنان بیایند. گلپایگانی در استدلال به این آیه می‌گوید: معنی این آیه این است که مردم انتظار نمی‌کشند مگر این را که خداوند با ملائکه بر روی پاره‌های ابر بیاید و چون آمدن خداوند محال است لابد مقصود از آیه آمدن مظاهر خداست و مظاهر خدا جز علیمحمد باب و میرزا حسینعلی بهاء کس دیگر نیست. پاسخ ما: به مسلمانی گفتند چرا نماز نمی‌خوانی مگر قرآن و احکام شرع را قبول نداری؟ گفت چرا قبول دارم و اتفاقاً اینکه نماز نمی‌خوانم به دلیل آیه قرآن است چون در قرآن خداوند فرموده: لا تقربوا الصلوة (نساء ۴۳) به نماز نزدیک نشوید. البته راست می‌گفت و واقعاً چنین آیه‌ای و چنین جمله‌ای در قرآن وجود داشت ولی اشکال سخن او در این بود که فقط یک قسمت از آیه را گرفته بود و به قبل و بعد آن و همچنین شان نزول آیه توجه نداشت. آیه به این صورت است که یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى. یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید. البته این آیه در زمانی نازل شد که هنوز حکم ابدی شرابخواری نازل نشده بود. لذا بعضی از مسلمانها در حالی که مست بودند مشغول نماز می‌شدند. این آیه نازل شد که در حال مستی نماز نخوانید اما سالهای بعد خوردن شراب به کلی حرام و ممنوع شد. غرض ما از ذکر این تمثیل این بود که بیان کنیم بسیاری از استدلالهای بایان و بهائیان به آیات قرآن و روایات شبیه همین استدلال است. در این آیه هم که گلپایگانی به آن استدلال کرده، مسئله به همین ترتیب است. آیه مذکور در مقام سرزنش و توبیخ کسانی است که با دیدن نشانه‌های حق و معجزات پیامبران در دشمنی و لجاجت و انکار خود اصرار می‌ورزیدند و هر چه بر وضوح حق و صدق ادعای پیامبران افزوده می‌شد آنها نیز در انکار خود بیشتر پافشاری می‌کردند و درخواست معجزات و دلایل تازه می‌کردند که برخی از آنها نیز اموری غیر ممکن و نامعقول بود مانند اینکه از موسی درخواست کردند که خدا را به آنها نشان دهد بطوری که بتوانند با همین چشم ظاهری خدا را ببینند. در این آیه هم می‌فرماید اینها با وجود این همه آیات و دلایل و معجزات روشن ایمان نمی‌آورند و همچنان بر انکار خود پافشاری می‌کنند و لابد منتظرند

خداوند خودش سوار بر پاره‌های ابرهای سفید به همراه ملائکه با جلال و جبروت برای هدایت و ایمان این گروه بیاید که البته این کار هم که نشدنی و غیر ممکن است. اکنون با توجه به این مطلب این آیه چه ارتباطی به مدعی گلپایگانی دارد که می‌گوید معنی این آیه بشارت آمدن باب و بها است در حقیقت میرزا ابوالفضل برای اثبات ادعای پیامبری تمسک به ادعای دیگری کرده است نه تمسک به دلیل، یعنی از او پرسیده شد چرا باب و بها پیامبرند او می‌گوید به دلیل اینکه آنها مصداق این آیه اند و مصداق آیه بودن خود ادعای دومی است نه دلیل بر ادعای اول. ۲- و استمع یوم یناد المنادین مکان یوم قریب یوم یسمعونا لصیحه بالحق یوم الخروج (ق ۴۱) ترجمه: گوش کن در روزی که ندا دهنده از مکان نزدیکی ندا می‌کند. روزی که فریاد را می‌شنود به حق. آن روز روز خروج است. گلپایگانی می‌گوید: معنی این آیه این است که گوش دار روزی را که منادی ندا خواهد فرمود از مکانی نزدیک یعنی به بلاد عربی که محل نزول همین آیه مبارکه است در روزی که می‌شنوند صیحه را به حق. آن روز روز خروج است و مفسرین از اهل تسنن و اهل تشیع متفقا در تفسیر این آیه فرموده اند که ندای الهی از صخره بیت المقدس بلند می‌شود یعنی از جبل کرمل که در تورات به جبل مقدس و جبل الله از آن تعبیر شده است. گلپایگانی می‌خواهد از این آیه حقانیت میرزا حسینعلی بهاء و ادعای او را اثبات کند. پاسخ: این ادعای گلپایگانی که: مفسرین اهل سنت و شیعه همه گفته اند که مراد از مکان قریب این است که ندای الهی از صخره بیت المقدس بلند می‌شود یعنی از صخره بیت المقدس بلند می‌شود اصلا واقعیت ندارد و در هیچ تفسیری چنین مطلبی نیامده است. اکثر مفسرین در تفسیر این آیه گفته اند مراد از مکان قریب، مکان خاصی نیست بلکه این کلمه کنایه است از اینکه صدای منادی مذکور در آیه بر هیچکس مخفی نخواهد ماند و همه، آن را خواهند شنید به طوری که هر کس در هر کجا که باشد می‌پندارد که این صدا از همان نزدیکی می‌آید. امام فخر رازی از مفسرین بزرگ و معروف اهل سنت از افرادی است که در تفسیر کبیر همین رای را انتخاب کرده است. عده ای دیگر هم از مفسرین گفته اند مراد از ندا و صیحه مذکور در این آیه صدایی از جانب آسمان است که قبل از ظهور مهدی موعود واقع می‌شود و نام آن حضرت و پدرش را فریاد می‌کند. ثانیاً: بر فرض که ما از میان قول و نظرها ده ها مفسر قرآن قول نفری را انتخاب کنیم که می‌گوید مراد از مکان قریب، صخره بیت المقدس است و یا بالاتر بر فرض که همه مفسرین واقعا گفتند مراد از مکان قریب صخره بیت المقدس است که این مطلب چه ربطی به کرمل و شهر عکا که مدعی گلپایگانی است دارد؟ صخره بیت المقدس سنگ معروف بزرگی است در مسجد بیت المقدس در شهر قدس که مردم به دیدن آن می‌روند و ما نمی‌دانیم گلپایگانی این صخره را تبدیل به کوه کرده است و آن را هم از شهر قدس به شهر عکا برده است. ۳- یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق (نور ۲۵) قبل از بیان استدلال گلپایگانی لازم است متذکر شویم که عقیده بایها و بهائیان این است که مهدی موعودی که در روایات وعده آمدن او داده شده دارای دین مستقل و جدید و کتاب و سنت جدیدی غیر از قرآن و اسلام است و به همین دلیل هم ادعای مهدویت و ادعای پیامبری باب را دو ادعا نمی‌دانند. چون می‌گویند مهدی در واقع یک پیامبر جدید است و ما در بررسی استدلال گلپایگانی به روایات، این مسئله را بررسی خواهیم کرد. گلپایگانی می‌خواهد با این آیه این مطلب را اثبات کند که به آمدن مهدی موعود خداوند دین و شریعت جدیدی خواهد فرستاد و آن مهدی موعود غیر از علیمحمد باب نیست، او در ص ۲۸۲ کتاب فرائد می‌نویسد «و این جمله صریح است بر اینکه چنین ظهور عظیمی، مقام او مقام نیابت و خلافت و امامت نیست بل ظهور کلی است و مقام شاریعت و سلطنت الهیه و با اینکه در مقام بیان موعود، همین آیات و القاب عظیمه کافی بود معذالک از ربای اعلام و تنفیض بر اینکه در این یوم عظیم دیانت متجدد خواهد شد و شریعت جدید ظهور خواهد نمود. این آیه مبارکه نزول یافت که می‌فرماید یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق یعنی در آن روز حق جلاله دین حق را وافیا (یعنی به طور تمام و کمال) به خلق عنایت خواهد کرد و این در غایت وضوح است که مقصود از این دین که در آیه کریمه وعده فرموده است که به خلق عنایت فرماید دین اسلام نیست زیرا که دین اسلام در ظهور حضرت رسول (ص) وافیا نازل شد و آن حضرت کاملاً به خلق ابلاغ فرمود بل مقصود شریعت جدید است» پاسخ: اینجا نیز از مواردی است که اگر این آیه به همراه دو آیه

قبلش دیده می شود معلوم می شود که معنای آیه آن طور که گلپایگانی می گوید نیست این آیه و دو آیه قبل از آن این گونه است: ان الذین یرمون المحسنات الغافلات المومنات لعنوا فی الدنیا والاخره و لهم عذاب عظیم. یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما كانوا یعلمون. یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون ان الله هو الحق المبین. ترجمه: کسانی که به زنان با ایمان پاکدامن بی اطلاع (از فحشا) نسبت زنا می دهند در دنیا و آخرت ملعون (و محروم) از رحمت حق بوده و برای آنان عذابی بزرگ است. روزی که زبان و دستها و پاهای آنان بر ضد ایشان به آنچه انجام داده اند گواهی دهد. در آن روز مکافات و جزای آنان را که بر اساس حق است به طور کامل خواهد داد و آنان میدانند که همانا خداوند حق آشکار است. اشکال استدلال گلپایگانی اینست که کلمه دین در این آیه را معنی کیش و آئین گرفته است. در حالی که کلمه دین از نظر لغت معنای مختلفی دارد که یکی از آنها هم به معنی جزا و پاداش است در سوره حمد در آیه (مالک یوم الدین) به همین معنا به کار رفته است یعنی خداوند صاحب اختیار روز جزا و پاداش) قیامت (است. اکنون در مورد آیه مورد بحث اگر به دو آیه قبلی توجه شود کاملا واضح است که معنایی که با اینجا مناسبت دارد همان معنای جزا و پاداش و دین به معنی آئین و کیش هیچ تناسبی ندارد. پیام این آیه این است که اگر کسی نسبت خلاف به همسر خود بدهد و نتواند اثبات کند خداوند جزای او را خواهد داد. ۴- و لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنہ حاجزین و انه لتذکره للمتقین (حاقه ۴۱ تا ۴۵) ترجمه: و اگر به دروغ برخی سخنان بی پایه و اساس را به ما می بست حتما او را با دست قدرت خود می گرفتیم سپس رگ حیاتش را قطع می کردیم و هیچ یک از شما قادر به دفاع از او نبودید و این قرآن حقیقتا موجب تذکر پرهیزکاران است. گلپایگانی در استدلال به این آیه می گوید: مقصود این است که اگر نفسی کلامی را به ما ببندد به یمین قدرت او را اخذ می فرمائیم و رگ حیات او را قطع می نمائیم و احدی از شما مانع نتواند شد. این آیه صریح است بر اینکه هرگز خداوند مهلت نخواهد داد نفسی را که کلامی کذب به او نسبت دهد و کتابی را که خود تصنیف نموده باشد نام او را وحی آسمانی نهد و آیات الهیه را بخواند و باب مدت هفت سال و بهاء مدت چهل سال کتابهایی نوشتند و الواح صادر کردند و صریحا می گفتند که اینها کلمات خداست و به غیر اذن او تکلم نمی کنیم پس معلوم می شود گفته های اینان بر حق بوده است. رجوع به آیه های قبل کاملا روشن می شود که مقصود این آیه شخص وجود پیامبر اسلام است نه هر کسی که مطالبی را به دروغ به خدا نسبت دهد و ادعای پیامبری و مهدویت و مقام نبوت کند، زیرا ابتدا می گوید این قرآن از طرف خداوند بر پیامبر بزرگواری که نه شاعر است و نه کاهل نازل شده است بعد به این آیات می رسد و می فرماید اگر او سخن بی پایه و اساسی را به ما نسبت دهد و گفتاری را از پیش خود درست کرده و به ما ببندد. ما تمام قدرت او را می گیریم و سپس رگ حیاتش را قطع می کنیم و هیچیک از شماها هم نمی توانید از او دفاع کنید و مانع این کار بشوید. بنابراین آیه مانند بعضی از آیات دیگر قرآن مربوط به پیامبر اکرم (ص) است و شامل دیگران نمی شود. قرآن درباره دیگران می گوید ما آنها را که به خدا افترا ببندند و شرک بورزند تا روزی که در آن چشمها به عبرت و حسرت بنگرند مهلت می دهیم و نباید بپندارند که این مهلت به سود آنهاست و بر اساس این آیه نه فقط باب و بها و میرزا یحیی و ده ها مرد دیگر که به دروغ ادعای خدایی و پیامبری می کردند مهلت یافتند که صدها ظالم و ستمگر دیگر نیز مهلت یافتند و هیچگاه بقای شخص دلیل بر حقانیت او نمی شود. خداوند در تاریخ ظالمانی چون حجاج بن یوسف ثقفی را هم مهلت داد آیا می توان زنده ماندن او را دلیل بر درستی کار او دانست. دیری است که این فلسفه که پیروز مساوی با حق است و شکست خورده مساوی با باطل است، از هم تنیده است.

### استدلال به روایات

برای حقانیت ادعای باب و بهاء به چند روایت نیز استدلال شده است که ما به دلیل رعایت اختصار، بعضی از مهمترین آنها را ذکر می کنیم: ۱- روایاتی که در آنها گفته شده مهدی موعود با امر تازه و کتاب جدید و راه و روش نو و شیوه قضایی جدید قیام می

کند. گلپایگانی ضمن ذکر این روایات در ص ۲۹۵ تا ۲۹۷ فراند می گوید این روایات به روشنی دلالت می کند که مهدی موعود مقام پیامبری خواهد داشت نه اینکه تابع دین و پیامبر دیگری باشد زیرا دارای کتاب نو است که ناسخ قرآن است و دارای سنت و دین جدید که ناسخ سنت پیامبر اسلام و دین آن حضرت است. پاسخ: گلپایگانی این روایات را از کتاب بحارالانوار مجلسی نقل می کند. در حالی که در همین کتاب مجلسی صدها روایت را نقل می کند که همگی آنها دلالت دارند بر اینکه مهدی موعود و قائم (عج) جز مقام وصایت و خلافت پیغمبر مقام دیگری نخواهد داشت و آن حضرت نیز مانند یازده امام قبل از خود ماموریتش حفظ دین اسلام و ترویج و تبلیغ آن خواهد بود و همانگونه که هیچ یک از آن یازده امام پیشین ادعای پیغمبری نکردند، مهدی موعود هم نخواهد کرد. در همین روایاتی که گلپایگانی به آنها استدلال کرده همین مطلب ذکر شده و یا مطالبی درباره مهدی موعود گفته شده که به هیچ وجه بر باب و بهاء تطبیق نمی شود و گلپایگانی آنها را چون به ضررش بوده نیآورده است و فقط با آوردن یک کلمه از روایت مانند کتاب جدید و امر جدید و مانند آن خواننده را به اشتباه انداخته است. اما مراد از تجدید دین و مانند آن که در این روایت و روایات دیگر آمده این است که پس از گذشت زمان و پس از آنکه مردم بسیاری از احکام اسلام را زیر پا گذاشته و یا تغییر داده و تحریف کرده اند، حضرت مهدی اسلام حقیقی و همان اسلامی را که پیامبر اسلام آورده بودند از نو حیات می بخشد و برپا می دارد مردم از آنجا که از اسلام فاصله گرفته اند به گمانشان او دین جدیدی آورده است. بر این مطلب، روایاتی که نام ائمه و به ویژه اوصاف حضرت مهدی را بیان می کند، شهادت می دهد. ۲- از استدلالات دیگر گلپایگانی برای حقانیت دعوت باب استدلال به احادیثی است که دلالت بر جوان بودن مهدی موعود در هنگام ظهور دارد. گلپایگانی در این رابطه می گوید: مطابق مضمون این احادیث شریف چون نقطه اولی (یعنی علیمحمد باب عز اسمه الاعلی) در آغاز شباب و غضاضت غصن، ظهور فرمود ارباب قلوب مریضه بی درنگ آن حضرت را تکذیب کردند چه قائم را پیر هزار ساله می پنداشتند نه جوانی بیست و پنج ساله. پاسخ: همان طور که قبلا نیز تذکر دادیم روش گلپایگانی در بسیاری از این استدلالها این است که فقط قسمتی از روایات را که تا حدودی با ادعای خودش مطابقت دارد می آورد و از ذکر بقیه حدیث خودداری می کند. اگر احادیثی را که درباره حضرت مهدی (ع) وارد شده ملاحظه کنید خواهید دید که همین ائمه ای که فرموده اند حضرت مهدی (ع) در هنگام ظهورش از نظر قیافه ظاهری جوان است همان ائمه هم در احادیث زیادی تصریح کرده اند که آن حضرت در موقع ظهور از نظر سن واقعی، دارای سن زیادی هستند ولی به حسب صورت ظاهری به اراده و قدرت خداوند مانند جوان کمتر از چهل ساله به نظر می رسند. علاوه بر اینکه در همین احادیث اوصاف دیگری برای مهدی موعود ذکر شده است که یکی از آن اوصاف هم بر علیمحمد باب صادق نیست. آیا باب فرزند نهم امام حسین (ع) است و یا نه واسطه نسلش به آن حضرت منتهی می شود؟ آیا چنانکه وارد شده حضرت عیسی پشت سر باب نماز می خواند؟ آیا ولادت او مخفی بود؟ آیا عمر باب طولانی بود؟ آیا بیعت هیچ سلطان طاغی بر گردن او نبود یا اینکه به عکس پیوسته از دست حکومت در فشار و فرار بود و در نهایت هم به دست حکومت گرفتار و زندانی و اعدام شد؟ گذشته از این دهها علامت و نشانه دیگر برای کیفیت ادعای او و حوادثی که مقارن با ظهور او اتفاق افتاده و مطابقت ندارد که ما در پایان بحث روایات، قسمتی از این علائم و نشانه ها را ذکر خواهیم کرد. گلپایگانی برای اثبات ادعای باب به این روایت نیز تمسک کرده است: حارث همدانی که از اصحاب مشهور حضرت علی است روایت کرده که آن حضرت فرمود: مهدی چشمانی نافذ و موهایی پیچیده دارد و در گونه آن حضرت خالی است و نقطه شروع ظهورش از مشرق خواهد بود گلپایگانی چند روایت دیگر شبیه این روایت را نیز آورده و به مسئله ظهور حضرت مهدی از مشرق که در این روایات آمده استدلال کرده و می گوید این گونه روایات بر باب و بهاء تطبیق می شود چرا که آنان از ایران و سوریه و عکا که در شرق دنیا قرار دارند ظهور کرده اند. تمسک به این اوصاف بیشتر به او هام شبیه است تا استدلال و از سادگی و علایق مردم و جاذبه های جوانی و خودخواهی خود باب بیشتر بهره می برد تا نیروی عقل، علاوه بر آنکه باز هم این گونه روایات ناقص نقل می شود.



## ویژگیهای حضرت مهدی

در این بخش پاره ای از خصوصیات شخص حضرت مهدی و کیفیت ظهور و حوادثی را که در آن زمان به وقوع خواهد پیوست و در روایات و کتابهای معتبر آمده نقل می کنیم تا ملاحظه کنید که هیچ یک از آنها بر علیمحمد باب و حوادث مقارن ظهور او تطبیق نمی کند. ۱- حضرت مهدی (ع) در سال ۲۵۲ یا ۲۵۶ هجری قمری به دنیا آمده است، درحالیکه تولد باب در سال ۱۲۳۵ هجری قمری است. نام پدر آن حضرت، حسن است در حالی که نام پدر باب رضا است و نام مادر حضرت مهدی نرجس است و نام مادر علیمحمد فاطمه بوده است. ۲- آن حضرت دهمین فرزند حضرت علی (ع) نهمین فرزند امام حسین و فرزند بلافضل امام حسن عسگری است و آن حضرت در زمان حیات پدرش متولد شده و به اعتقاد شیعه حضرت مهدی تا کنون زنده است در زمان حیاتش مدت بسیار طولانی از میان مردم غایب می شود. ۳- به هنگام ظهور، با کفار و مشرکین وارد جنگ می شود و عده زیادی از آنها را می کشد و با ظهور آن حضرت کره زمین پر از عدل و داد می شود و صلح و آرامش همه جا را فرا می گیرد. از همه ویژگیها که بگذریم آیا بعد از ظهور باب و میرزا حسینعلی بها جهان را صلح و آرامش فراگرفت و عدل و داد در همه جا گسترده شد؟ یا اینکه از زمان ظهور باب و بهاء به این طرف، آمار ظلم و جنایت در دنیا چند برابر شده و جنگهای فراوانی صلح و آرامش دنیا را بر هم زده که برای نمونه می توان به دو جنگ بزرگ جهانی اشاره کرد که فقط جنگ جهانی دوم بیش از چهل میلیون کشته بر جای گذاشته است.

## دلیل تقریر

گذشته از آیات و روایات، گلپایگانی برای اثبات ادعای باب و بها و شریعت آنان به دلیل دیگری تمسک جسته که اسم آن را دلیل تقریر گذاشته است. ما برای حفظ امانت عین عبارت او را از کتاب فرائد در بیان این دلیل می آوریم: اعلم ایها المجید ایدک و ایانا بالبحاره الکاشفه و الرای السدید که دلیل بر تقریر اکبر دلیلی است که علمای اعلام در تفریق بین حق و باطل به آن تمسک جسته اند و در کتب مصنفات خود به آن مبسوطا و مفصلا استدلال فرموده اند. و تقریر این دلیل بدین گونه است که اگر نفسی مدعی مقام شاریت نافذ گردد و در عالم باقی مانند این نفوذ و بقا برهان حقیقت باشد چنانکه بر عکس زهوق و عدم نفوذ دلالت بر بطلان زائله غیر باقیه نماید خاصه اگر نفوذ و بقای حق چنان که عاده الله در ارسال رسل و تشریح شرایع به آن جاری شده است به علوم و معارف کسبیه و یا به عصیبت و معاونت قومیه و یا به مکنت و ثروت ظاهریه و یا به تسلط و عزت دنیویه متعلق و مربوط نباشد و در این صورت حتی بر فلاسفه که تتبع علل نمایند نیز حجت بالغ گردد و بقای آن به صرف اراده غیبیه انتساب یابد... خصوصا در قرآن مجید تصریحا و تمثیلا در مواضع متعدد این مسئله نازل گشته چنانکه در سوره مبارکه شوری می فرماید و الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داحضه عند ربهم و علیهم غضب و لهم عذاب شدید (سوره شورا آیه ۱۶) ترجمه: کسانی که محاجه و مجادله می نمایند در امر خداوند بعد از آنکه اجابت کرده شد حجت ایشان باطل و زائد است نزد پروردگار و غضب الهی بر ایشان احاطه نماید و عذاب شدید نازل گردد و سوره شوری مکیه است و وقتی نازل شد که اصحاب حضرت رسول جمعی قلیل بودند معذالک می فرماید که پس از آنکه این جمع قبول نمودند و اجابت کردند خدا را بعد از این حجت مجادله باطل باشد و احتجاجشان سبب نزول خشم خداوند گردد. و سبب همین است که بر هر عاقل متفلسف اگر اندکی تأمل نماید واضح می شود که جز خداوند تبارک و تعالی احدی قادر بر انفاذ و ابقای شریعت نباشد و قاهریت و احاطه قدرت الهیه مانع است که شریعت باطله کاذبه باقی ماند... (فرائد) - آنچه گلپایگانی می خواهد در بیان دلیل تقریر بگوید به طور خلاصه این است که اگر ۱- کسی ادعای پیامبری و آوردن شریعتی از طرف خدا کرد و ۲- این دعوت او در میان مردم نفوذ پیدا کرد و مردم به او روی آورده و

گرویدند ۳- و این شریعت باقی ماند و محو مضمحل نشد دلیل بر آنست که صاحب آن ادعا راست می گوید و او واقعا پیامبر است و آنچه می گوید از جانب خداست. پاسخ این است که اولاً بابت و بهائیت نفوذی در میان مردم پیدا نکرده است و غیر از گروه بسیار کمی، کسی ادعای آنها را نپذیرفته است. الان که حدود دویست سال از ادعای باب و بهاء گذشته است تعداد بهائیان در سراسر دنیا جمع کنیم آنقدر عددشان ناچیز است که اصلاً به حساب نمی آیند. البته تبلیغات و امرهای یکسویه هیچگاه نمی تواند دلیل اصلاً نمی تواند دلیل معتبری بر فراگیری آن طرز فکر باشد و ثانیاً بر فرض هم که بهائیت در میان مردم و ملت ها نفوذ کرده باشد آیا صرف نفوذ دلیل حقانیت بهائیت می شود؟ چگونه می توان اجماع عده ای را بر مسئله ای دلیل بر واقعیت و حقانیت آن دسته و مدعیان آنها دانست؟ آیا هر فرقه و گروه دینی و شبه دینی نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد؟ امروز مهدی سودانی همان ادعایی را که باب و بهاء کرده اند در سودان مدعی آن است و طرفدارانی را هم پیدا کرده است که به مراتب از تعداد بهائیان بیشتر است و برای خود هم هیبتی قائل است آیا می توان بقای او را بر حقانیت او دانست؟ این فلسفه و تفکر که بقای هر فکری دلالت بر به حق بودن آن می کند دیری است که رنگ باخته است آیا حربه مکتب مارکسیسم که قبول و پذیرش بسیاری از مردم کشورها واقع شد و تعداد آنها با تعداد بیابان و بهائیان به هیچ وجه قابل مقایسه نیست تجربه خوب و عبرت انگیزی در برابر ما نیست و ثانیاً اگر آنچنان که گلپایگانی می گوید عدم نفوذ ادعا و سخن شخصی که مدعی نبوت است دلیل بر بطلان آن باشد، این مسئله در مورد بسیاری از پیامبران الهی صدق می کند زیرا بسیاری از آنان سالهای طولانی در میان قوم خود دعوت و تبلیغ می کردند ولی مردم گوش نمی دادند و با آنها مخالفت می کردند تا آنجا که عذاب الهی نازل می شد و همگی آنها را هلاک می ساخت. قوم عاد، قوم ثمود، قوم لوط، قوم صالح و دیگرانی از این قبیل هستند. همچنین در مورد بعضی از پیامبران دیگر، مسئله این طور بوده که بعد از درگذشت آنان به مرور زمان مردم دست از دین و شریعت آنان برداشته و دوباره به سوی همان خرافات و بت پرستی و عقاید باطل خود باز می گشتند و شریعت آن پیامبر از بین رفته و مضمحل می شد. آیا این دلیل بر باطل بودن شریعت آن پیامبران می شود؟ آیا یکی از ادله تجدید پیامبران، همین به فراموشی رفتن یک شریعت قبل از آنان نیست؟ همه این مطالب و اشکالات مربوط به یک اشکال اساسی در استدلال گلپایگانی به دلیل تقریر است و آن این است که اساساً خود این حرف که کسی بگوید «نفوذ و بقای یک شریعت دلیل بر حقانیت آن و عدم پذیرش مردم و از بین رفتن یک شریعت دلیل بر باطل بودن آن شریعت است» یک ادعاست که خود احتیاج به دلیل دارد و هیچ دلیلی برای اثبات این ادعا وجود ندارد بلکه همان طور که گفتیم دلیل بر خلاف آن وجود دارد. البته در مورد دلیل تقریر مطالب و اشکالات دیگری نیز وجود دارد که چون بنای ما در این نوشتار بر اختصار بوده نمی توانیم آنها را در اینجا مطرح کنیم و علاقمندان می توانند به کتابهای مفصلتر که در مورد بابت و بهائیت نوشته شده مراجعه کنند.

### معجزه

چهارمین دلیل گلپایگانی معجزه است. همه پیامبران برای اثبات ادعای خود معجزه دارند. همان طور که پیامبر اسلام (ص) نیز قرآن معجزه اصلی ایشان است ولی معجزات دیگری نیز داشته اند که در تاریخ ثبت شده است. باب و بهاء هم یک معجزه خود را همان آیات موجود در کتابهایشان می دانند که ما قبلاً درباره آنها صحبت کردیم. اما در اینجا منظور گلپایگانی از معجزه، غیر از آیات و چیزی اضافه بر آنهاست. گلپایگانی درصدد است که با تمام استادی خود در تحریف مطالب و دست و پا کردن دلایل مختلف برای اثبات ادعای باب و بهاء به معجزه نیز تمسک کند، اما چون باب و بهاء چیزی در بساط نداشتند که گلپایگانی سر و شکلی به آنها بدهد، در تنگنا قرار گرفته و نتوانسته معجزه ای برای آنها پیدا کند و لذا سراسر فصل کتاب را به لفاظی و عبارت پردازی تمام کرده بدون آنکه معجزه ای ذکر کرده باشد. او در این فصل دچار مشکل اساسی شده است، زیرا از طرفی وقوع معجزات از انبیاء بر حق

امری واضح و غیرقابل انکار است و از طرف دیگر هم با این مسئله مواجه بوده که باب و بهاء معجزه ای نداشتند. او برای حل این مشکل گاهی به طور کلی و صریح معجزات انبیا را انکار می کند و می گوید لزومی ندارد که پیامبر معجزه ارائه کند تا کسی انتظار وقوع معجزه از باب و بهاء داشته باشد. اما گاهی هم می گوید «انبیاء و مرسلین، مظاهر قدرت الهیه و مطالع جمیع صفات و اسماء حضرت احدیت بر هر چیز به اذن الله قادر و بر عوالم تکوین به اراده الله توانا و مقتدر» یا می گوید: «اهل بهاء منکر معجزات حضرت خاتم الانبیا نیستند بل کلام ما در این است که معجزات دلالت مستقله بر اثبات صدق ادعای نبوت دارد و حضرت رسول در اثبات نبوت خود به معجزات استدلال نفرموده اند» و یا می گوید احادیثی که دلالت دارد بر اینکه از آن حضرت معجزه ظهور یافت بدون اقتراح و طلب کفار، البته حق است و موافق است با قرآن و ما به آن مؤمنیم. خلاصه اینکه گلپایگانی تمامی این فصل را با همین مباحث و عبارت پردازی پر کرده و هیچ نشانی حتی از یک معجزه باب و بهاء به دست نداده و در آخر فصل هم می گوید: اما معجزات باب و بهاء و براهین روشن الهی و خبردادن از اموری که در آینده واقع می شوند (اخبار غیبی) و در الواح مقدس به آنها تصریح شده است عدد آنها بیشتر از آن است که قابل شمارش باشد در این کتاب مختصر. پس هر کس می خواهد این معجزات را بداند و از آنها آگاهی یابد پس بایستی آنها را از جاهایی که احتمال ذکر این معجزات در آنها هست و از مدارک این معجزات پیدا کند. می بینید که بعد از چهل صفحه بحث، در آخر هم به جای ذکر معجزه باب و بهاء طالبان را به محل خود که معلوم نیست این محل در کجاست ارجاع می دهد.

### بهائیت امروز

امروزه در پاره ای از کشورها، با تبلیغات و اصرار فراوان جریانهای خاص عنوان بهائیگری تبلیغ و ترویج می شود. در باب این نوع تبلیغات و وجود فرقه ای به نام بهائیت مسائلی چند قابل توجه است: ۱- آنچه امروزه در گوشه و کنار به نام بهائیگری یافت می شود، عنوانی بدون بار معنای تاریخی و گذشته آن به حساب می آید. یعنی در حقیقت، طرفداری از این عنوان، طرفداری از جوان ۳۲ ساله ای که دو قرن قبل در ایران یاهو هایی گفته است و در پی آن خشم ملتی را برافروخته مطرح نیست بلکه سبب اصلی که عده ای را به سمت و سوی این عنوان کشیده است، توجیه نوعی لاابالیگری و بی قید و بندی نسبت به مواضع و بیان فقهی و شرعی دین است. ممکن است این سوال به ذهن بیاید که لاابالیگری نسبت به دین، نیاز به عنوانی ندارد که افراد در زیر پرچم آن از این خط مشی هواداری کنند، بلکه می توانند بدون هیچ عنوانی، بی قید و بند باشند این پرسش بدون در نظر گرفتن عوامل دیگری که باعث رواج بهائیت شده است، پرسش به جایی است ولی اگر مقاصد اساسی و تشکیلاتی چاره ای جز داشتن عنوان نیست عنوان دین است که به گروهی در هر کشوری، حقوقی را عطا می کند که به صورت فردی هیچ گاه قابل دسترسی نیست. از این رو، بر اساس تمهیداتی که سران بهائیت داشته اند، دست به کار اختراع نمازهای سه گانه در روز نوزده روزه به جای سی روز در آخر سال شمسی که به بیست و یکم مارس (عید نوروز) ختم می شود و برخی دیگر از احکام دینی اختراعی متمسک شده اند. امروزه در جهان افراد بسیاری هستند که نسبت به دین و به ویژه اسلام، تعهد و قید و بندی ندارند ولی از آنجا که منافع و سیاست های پنهانی تشکیلاتی نمی گنجد بی اعتنا هم نیستند. اما اگر می بینیم همین روش را با پاره ای از اصلاحات تحت عنوان بهائیگری ترویج می کنند باید به دیده شک نگریست. ۲- اصرار بهائیها بر باب و میرزا حسینعلی بهاء، صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد و به منظور ایجاد پشتوانه تاریخی برای این نوع طرز تفکر به حساب می آید. کوششهای فراوانی در ایران در دوره محمدرضا شاه با انگیزه های متفاوتی در جهت رسمیت بخشیدن به این فرقه انجام شد ولی همه آنها بی حاصل ماند. این عده بیشتر به دلیل اسطوره سازی و پردازش شخصیت های افسانه ای علاقمند هستند که با احساسات خاصی نام باب و بهاء را بر زبان جاری کنند و چه داستانها و قصه های افسانه ای که در این جهت گفته شده است تا احساسات مردم را برانگیزند. ۳- بسیار شده است که در ابتدای تبلیغ بهائیگری،



آنها خود را مسلمان می دانند و پس از اعتقاد کامل طرف به آئین بهاء آن را به عنوان دین جدیدی مطرح می کنند. اما همان طور که در بخش گزارش عقاید این گروه دیدیم، ادعای اصلی این گروه با سوء استفاده از اعتقاد محبان اهل بیت (ع) به ائمه چهارده معصوم و به ویژه حضرت مهدی (ع) که به اعتقاد شیعیان زنده و در پس پرده غیب است، شکل می گیرد. این منشا شکل گیری باعث شده است که گروه های رقیب شیعه و احیاناً متخاصم با شیعه برای بد جلوه دادن اعتقادات شیعی، بهائیت را از فرقه های شیعه محسوب کنند و با ذکر اعتقادات بهائیان، مسلمانان جهان را نسبت به شیعیان بدبین می کنند. به نظر ما یکی از عوامل ترویج بهائیت از سوی تشکیلات پنهانی آن و به ویژه حمایت فراماسیونری از آن، بدنام کردن شیعه و نسبت بی قید و بندی دادن به آنان است. بنابراین وجود فرقه ای به نام بهائیت برای گروه هایی از مسلمانان از این جهت که می توانند با استناد به بهائیکگری بر ضد شیعه تبلیغ کنند نافع است. بهائیت از این دیدگاه، به ابزار تبلیغی و سیاسی تبدیل می شود که صرفاً برای مقاصد غیر دینی به کار گرفته می شود. به اعتقاد شیعیان، بهائیت از اساس خروج از دین است و به هیچ وجه ربط و نسبتی با شیعه ندارد، همان طور که بر اساس مصوبه کنفرانس فقهی کلیه کشورهای مسلمان در جده، همه مسلمانان بهائیان را کافر می دانند. ۴- حمایت صهیونیست ها و فراماسیونری از گروه بهائیت چیزی نیست که ما مدعی آن باشیم بلکه بلندگوهای تبلیغاتی جهان و بویژه اسرائیل خود معترف به چنین حمایتی هستند. ریشه های پیوند این دو گروه نامیمون برای سرکوبی مسلمانان به بحث جداگانه ای نیاز دارد همین قدر باید دانست که علت مخالفت ایران با طرح فرقه دینی به نام بهائیت همین پیوند شوم است. در ایران کسی به دلیل بی اعتقادی مجرم سیاسی دانسته نمی شود و بسیاری کسانی که نسبت به دین تعهد ندارند و زندگی روز مره خویش را می گذرانند. بهائیت امروز یک گروه شبه سیاسی تشکیلاتی است که از یک طرف ابزار تبلیغی بر ضد شیعه به حساب می آید و در مواقع لازم از آن به عنوان تابلوی بدبینی نسبت به شیعه استفاده می شود و از طرف دیگر پوششی است برای زندگی بی قید و بند نسبت به دین البته با حفظ نام مسلمانی، ایرانیان و مسلمانان حامیان و هواداران چنین تفکری نادانسته و بدون دلیل موجهی وارد یک تشکیلات سیاسی مخوف شده اند. تلاشهایی که در سالهای اخیر برای نهادینه کردن این گروه در کشورهای مختلف با حمایت فراماسیونری انجام می شود، دلیل بر مدعای ماست. ۵- هواداران این گروه آنها که در پی ارضای خودخواهی و دین طلبی خویش هستند، بهتر است در عصر اطلاعات و دانش از سردمداران آنها مطالبه ادله عقل پسند و کافی بنمایند. اگر واقعا بهائیان و بایان به اعتقادات باب و بهاء وفا دارند، کتابهای آنها را تجدید چاپ کنند تا محل نقد و بررسی و تامل بیشتر قرار گیرد. اگر در تبلیغات بهائیکگری این گونه کتابها و جزوات به صورت مکشوف در دست اهل مطالعه قرار نمی گیرد خود سندی است برای سیاسی بودن این فرقه. دین اسلام و پیامبر گرامی آن همه ما را به سوی حق با بصیرت و اعتماد به نیروی خدادادی عقل و اندیشه دعوت می کند. کوتاهی عمر و گذر زمان به ما اجازه نمی دهد که در این رودخانه دو بار شنا کنیم. پس بهتر آنکه بدانیم از کجا وارد آب می شویم تا سر از ساحل نجات درآوریم و فردا برای این کار دیر است.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۰۲۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبای: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

